

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۳) فقه، بهار و تابستان ۸۴، ص ۶۹-۹۱

معیارشناسی ضروری دین در احکام کیفری اسلام

سید محمد محمودی گلپایگانی^۱

چکیده

ارتداد به معنی خارج شدن از دین اسلام موجبات و اسباب متعددی دارد که اساس آن انکار خدا و رسول یا رسالت پیغمبر و یا جسارت و اهانت به آنهاست. یکی از موجبات ارتداد که احکام ویژه‌ای در نظام کیفری اسلام بر آن مترتب می‌شود انکار یکی از ضروریات دین است. نویسنده مقاله حاضر با بررسی موضوع اختلافی «ضروری دین» نتیجه گرفته است که انکار ضروری دین در صورتی موجب ارتداد می‌شود که علاوه بر ضروری بودن جزئیت مطلب انکار شده در دین، نزد منکر نیز ثابت و روشن باشد، بنابراین، منکر در صورت جهل و ناآگاهی، محکوم به ارتداد نیست. در ادامه به این بحث پرداخته شده که آیا انکار ضروری دین، مستقلاً موجب ارتداد است یا از این نظر که مستلزم انکار الوهیت خدا یا نبوت پیغمبر است موجب ارتداد می‌شود. پس از نقل آراء فقها در این مورد و بررسی ادله آنها، نظریه استلزام با دلایل کافی اثبات شده است.

کلید واژه‌ها ارتداد، ضروری دین، نظریه استقلال، نظریه استلزام، ادعای شبهه.

طرح مسأله

تردیدی نیست که قبول یک دین و عقیده برای هر انسان امری اختیاری و ارادیست و اکراه و اجبار در دین و عقیده، خطاست. ولی از آنجا که هر رویداد و عمل، در یک مکتب جامع، قانون و ضابطه دارد، پدیده ارتداد نیز در فقه اسلامی دارای احکام و آثار کیفری و حقوقی است که در قرآن و سنت و

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه تهران

کتب فقهی به تفصیل آمده و مجازات‌های شدیدی برای مرتکب آن مقرر شده است. تصور اینکه احکام و قوانین اسلامی و از جمله احکام قضایی به چهارده قرن قبل باز می‌گردد و با تغییر شرایط و دگرگونیهای ژرف حیات بشری در عصر حاضر قابل اجرا نیست و این مجازات‌ها امروز خشونت آمیز تلقی می‌شود، با اعتقاد به خاتمیت رسول گرامی اسلام و جاودانگی احکام شرعی در اسلام منافات دارد و برای انسان مسلمان معتقد به وحی و نبوت قابل قبول نیست.

احادیث متواتری که از ائمه (ع) درباره ثبات اصول احکام رسیده مانند کلام امام صادق (ع) که فرمود: حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او نیز تا قیامت حرام است و غیر از آن حکمی نیست و نخواهد آمد (کلینی، کافی، ۱/۵۸)، و نیز سخن آن حضرت که فرمود: هیچ چیز نیست مگر اینکه درباره آن در قرآن یا سنت حکم و دستوری آمده است (همان، ۱/۵۹) و سخن امام کاظم (ع) که فرمود: بلکه همه چیز در کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبرش آمده است (همان، ۱/۶۲)، جایی برای طرح چنین مطلبی باقی نمی‌گذارد.

از سوی دیگر در فقه توانمند و پویای مذهب اهل بیت، برخی از احکام برحسب شرایط و زمان و مکان دستخوش تغییرات شده و نیازهای قانونی جامعه را در بستر زمان به بهترین وجه پاسخ می‌دهد و عقل نیز در کشف بسیاری از احکام نقشی مهم بر عهده دارد. بدین ترتیب، توجه به این نکته لازم است که هرگونه برداشت نو و بدیع از ادله در دانش فقه باید بر پایه روش صحیح تفقه و در چهارچوب منابع اجتهاد باشد تا فقیه در جنبه قیاسهای باطل و فتوای بدون علم گرفتار نشود.

اما باید روشن شود که چگونه با انکار یک عقیده یا یک حکم دینی، شخصی مرتد شناخته شده و به اشد مجازات محکوم می‌گردد؟ و دلیل فقهی این حکم و دیگر احکام جزایی در مورد شخص مرتد چیست؟

در این نوشتار ضمن بررسی اجمالی موجبات ارتداد، به بحث و بررسی درباره ضروری دین که از مسائل بحث انگیز و مورد اختلاف میان فقهاست می‌پردازیم و فرق مسائل ضروری با مسائل نظری و مسائل مورد اتفاق از نظر فقها را تبیین می‌کنیم، سپس شرط بودن علم در انکار ضروری و نیز سببیت انکار را برای تحقق ارتداد عمدتاً در دو

نظریه استقلال و استلزام بررسی و سرانجام قوت علمی نظریه استلزام را اثبات خواهیم کرد.

بنابراین آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارتست از:

- ۱- تعریف واژه‌ها
- ۲- موجبات تحقق ارتداد
- ۳- تعریف ضروری دین
- ۴- حکم انکار ضروری مذهب
- ۵- انکار مسائل مورد اتفاق
- ۶- شرطیت آگاهی منکر از ضروری بودن آنچه انکار می‌کند
- ۷- نظریه استقلال یا استلزام
- ۸- ادعای شبهه

۱- تعریف واژه‌ها

واژه ارتداد مصدر است از باب افتعال و ثلاثی آن رَدَّ یُرَدُّ است و معنی واژه بازگشت و رجوع به گذشته است و در اصطلاح، معنی آن بازگشت شخص مسلمان و موحد است به کفر و خارج شدن او از آیین اسلام با اختیار خود.

الف - ارتداد

(ردد عن وجهه یرده ردا) یعنی او را از حالت خود بازگردانید چنانکه خداوند فرمود: برای او راه بازگشت نیست؛ و ارتداد بازگشت از اوست و استرده یعنی درخواست بازگرداندن آن چیز را به او و رده اسم از ارتدادست (نک: جوهری، ۴۷۲/۲؛ ابن منظور، ۱۷۵/۳؛ فیروز آبادی، ۲۹۴/۱).

بنابراین رده و ارتداد از نظر ریشه لغوی به معنی رجوع و بازگشت و این ماده در باب افتعال (ارتداد) در بردارنده معنی طلب و خواستن است، یعنی در مورد شخصی که مایل به رجوع و بازگشت است به کار می‌رود. از اینجا روشن می‌شود که معنی اصطلاحی آن که بازگشت شخص مسلمان به کفر است بر همین ریشه لغوی استوار است و از این رو تعریف مرتد و ارتداد در اصطلاح فقه چنین آمده است.

۱- شیخ طوسی می‌گوید: رده عبارت از اینست که شخصی بعد از اسلام و ایمان کافر شود و فرقی نیست که او پیش از آن پیوسته مومن بوده و سپس کافر شده است، یا اینکه کافر بوده، سپس اسلام اختیار کرده و آنگاه مرتد گشته و از اسلام خارج شده است (شیخ طوسی، المبسوط، ۲۸۲/۷؛ محقق حلی، ۹۶۱/۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۲۷۴/۲؛ شهید اول، ۲۴۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۳۶۶/۲).

ب - کفر

کفر به معنی پوشاندن است و هر گاه گفته شود کفرت الشیء یعنی آن را پوشاندم (نک: طریحی، ۴۷۴/۳؛ لويس معلوف، ۶۹۱).

ج - جحد

جحد به معنای کفر، تکذیب و انکار است با علم به آن، پس جاحد یعنی منکر با علم به آن (نک: طریحی، ۲۰/۳).

در قرآن نیز آمده است: و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً: آیات الهی را با زبان انکار کرد در حالی که دل‌های آنها خواستار یقین بود (نمل/۱۴).

۲- موجبات تحقق ارتداد

بنابر فتاوی فقهای شیعه، هر گفتار یا کردار که موجب انکار اصول دین اسلام یا اهانت به مقدسات اسلامی و یا انکار یکی از ضروریات دین باشد موجب ارتداد شخص می‌شود و احکام و تبعات آن را برای او به همراه دارد.

۱- شیخ طوسی گفته است: کسی که نماز را ترک کند، اگر به واجب بودن آن عقیده ندارد به اجماع فقها کافر است زیرا با آنچه مورد اتفاق خاصه و عامه است مخالفت کرده است (طوسی، المبسوط، ۲۸۳/۷).

۲- علامه حلی در قواعد الاحکام (۲۷۴/۲) گفته است: ارتداد از دو راه حاصل می‌شود: ۱- از راه کردار، مانند سجده کردن برای بت یا پرستش خورشید یا رد قرآن یا اهانت به قرآن و انجام هر کاری که دلالت روشن بر انکار دین و استهزای آن داشته باشد. ۲- از راه گفتار، چنانکه شخص با سخن صریح خود، اصول یا احکامی را که از ضروریات دین اسلام شناخته می‌شود از واجب یا حرام انکار کند و انگیزه او در این کار، مخالفت و

خصوصیت یا به مسخره گرفتن باشد.

۳- شهید ثانی نیز در الروضه البهیة (۳۷۶/۲) گفته است: ارتداد عبارتست از کفر بعد از اسلام و بر سه گونه محقق می‌شود: ۱- قصد کفر (کفر به نیت یا تردید در عقیده به خدا)^۱ ۲- گفتار کفر آمیز (انکار خدا و پیامبر و حلال کردن حرام الهی و انکار وجوب آنچه به اجماع مسلمین واجب است) ۳- انکار عملی دین و اهانت به قرآن و پیامبر و یا مقدسات دین.

۴- صاحب جواهر نیز معتقد است (۶۰۰/۴۱) ارتداد از چهار راه تحقق پیدا می‌کند ۱- بینه ۲- اقرار ۳- انجام هر کاری که توهین صریح به دین و استهزای احکام الهی محسوب شود ۴- انکار ضروریات دین اسلام.

به نظر می‌رسد که در قول صاحب جواهر، بین مقام ثبوت و اثبات ارتداد خلط شده است زیرا سخن از بینه و اقرار در مقام اثبات ارتداد نزد قاضی معنی پیدا می‌کند و مسأله مورد بحث ما موجب تحقق ارتداد و مقام ثبوت است.

ابوالصلاح حلبی (نک: ۱۱۲) گفته است: ارتداد عبارتست از اظهار کفر بعد از ایمان چنانکه به موجب آن، شخص منکر نبوت پیامبر یا چیزی که قطعاً از دین او شناخته شده است، مانند نماز، زکات، زنا و شراب خواری باشد.

ابن حمزه نیز منکر روزه را مرتد دانسته است (نک: ۸۷).

علامه حلی صریحاً عنوان انکار ضروری را به کار برده و گفته است: از موجبات ارتداد گفتن لفظی است که صریحاً بر انکار ضروری دین پیامبر دلالت کند چه از روی دشمنی باشد یا دین را به مسخره گیرد (نک: قواعد الاحکام، ۲/۲۷۴).

فاضل هندی در کشف اللثام (۴۳۵/۲) و کاشف الغطاء در کشف الغطاء (ص ۱۷۳) و برخی دیگر نیز در کلمات خود، انکار ضروری را مطلقاً یا جز در موارد شبهه، موجب ارتداد دانسته‌اند.

فقهای معاصر نیز مانند خوئی (۶۰/۲)، امام خمینی (تحریر الوسیله، ۱/۱۱۸)، گلپایگانی (۴۲/۲)، سید محمد روحانی (ص ۳۳) و بهجت (ص ۴۹) نیز عیناً آن را تایید

۱. البته قصد کفر هرگاه با انکار قولی یا عملی همراه نباشد ثمره حقوقی یا اجتماعی ندارد و بدون اقرار و اعتراف شخص برای دیگران تکلیفی ایجاد نمی‌کند.

کرده‌اند.

بنابراین در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت آن چه از نظر فقهای شیعه موجب تحقق ارتداد می‌شود عبارتست از ۱- انکار اصول عقاید دین اسلام که مورد قبول همه مسلمانان است به طور صریح، در رفتار یا گفتار یا انجام کاری که مستلزم انکار باشد مانند سجده بر بت و یا اعتقاد به تعدد خدا یا انکار پیامبر یا قرآن، ۲- اهانت به مقدسات اسلامی مانند قرآن، پیامبر، یا کعبه، ائمه معصومین و حضرت زهرا(س) از این نظر که از مصادیق سب و انکار محسوب می‌شود، ۳- انکار ضروریات دین یعنی آنچه برای همه مسلمانان، حکم و قانون دین شناخته شده است، اعم از واجب یا حرام مانند وجوب نماز، زکات، خمس و حجاب و حرمت زنا و شراب و قتل و مانند آنها.

۳- تعریف ضروری دین

واژه ضروری در اینجا به معنی بدیهی، قطعی و آشکار است. هرگاه کسی مسائل مورد اتفاق نظر همه مسلمانان را انکار کند مرتد محسوب می‌شود ولی اگر برخی مسائل مورد اختلاف مسلمانان مانند عدل، امامت، رجعت و مانند آن را منکر شود مرتد نخواهد بود، چنانکه در مسائل فرعی و عملی که در موارد بسیاری، مذاهب مختلف اسلامی بر سر آنها اختلاف نظر دارند، منکر و جوب یا حرمت هر یک از آنها مرتد محسوب نمی‌شود. در مسأله انکار ضروری، مطلب انکار شده باید چنان شفاف و واضح باشد که حکم آن برای همه مسلمانان قطعی و روشن به حساب آید و نسبت دادن آن به دین اسلام، نیازمند بحث و استدلال نباشد؛ در این صورت، اختلاف در فتوا و اظهار نظرهای کارشناسانه فقها در مسائل اختلافی، هر چند با رد و انکار همراه باشد موجب ارتداد نخواهد بود (مانند وجوب سوره در نماز واجب، حرمت گوشت خرگوش و شغال و نجاست سگ و خوک صحرايي، حلیت ازدواج موقت و مانند آنها میان امامیه و سایر مذاهب در آنها اختلاف نظر وجود دارد).

دلیل این نظریه روایاتی است که به ذکر دو نمونه از آنها بسنده می‌کنیم:

۱- عن علی بن ابراهیم عن العباس بن معروف عن عبدالرحمن ابی نجران عن حماد عبدالرحیم قصیر عن ابی عبدالله علیه السلام (فی حدیث) قال «و لا یرجعه الی الکفر الا

الجحود والاستحلال، ان يقول للحلال هذا حرام وللحرام هذا حلال ودان بذلك فعندها يكون خارجاً من الاسلام والايمان وداخلاً في الكفر» (وسائل الشيعه، ۱۸/۵۶۸).

تحقیق در سند روایت

۱- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در حدیث ثقه و مورد اعتماد است و مذهب صحیح دارد (نک: نجاشی، ۲/۲۸۱، ۲۸۶؛ اردبیلی، ۱/۴۳۳).

۲- عبدالرحمن ابی نجران بسیار مورد اعتماد است و در حدیث کتاب‌های فراوان نوشته است (نک: همان، ۱/۴۴۴).

۳- حماد بن عثمان از اصحاب امام صادق، ثقه و جلیل القدر و به گفته برخی، از اصحاب اجماع است (نک: شیخ طوسی، الفهرست، ۶۰، اردبیلی، ۱/۲۷۱).

۴- عبدالرحیم القصیر بن روح اسدی کوفی از صادقین نقل حدیث کرده و مورد اعتماد است (شیخ الرجال، ۲۳۲، اربیلی، ۱/۴۵۵).

بنابراین سند این روایت صحیح و مورد اعتماد است و در آن احتمال خلاف نیست. مفاد حدیث اینست که امام فرمود چیزی جز انکار و حلال شمردن حرام، انسان را از دین خارج و به کفر داخل نمی‌کند و استحلال اینست که درباره حلال بگوید حرام است و درباره حرام بگوید حلال است و این گفته را دین و اعتقاد خود بدانند پس در این هنگام، او از دین و ایمان خارج و در کفر داخل می‌شود. دلالت این حدیث در مورد انکار ضروری، روشن است زیرا مراد از واژه جحود، انکاریست که شامل رد هرگونه اصل اعتقادی یا حکم عملی باشد؛ واژه استحلال (حلال شمردن حرام) و بالعکس ظاهر در احکام فرعی‌ای است که حلیت و حرمت آن نزد همه مسلمانان قطعی و آشکار باشد چنانکه در تعریف ضروری دین گفته شد (و نه احکام مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی) زیرا در این صورت پیروان هر مذهب به تکفیر کسانی که به آن احکام معتقد نیستند خواهند پرداخت و هیچ فقیهی نیز چنین نگفته است. بنابراین، ظاهر حدیث بر ارتداد منکر هر اصل اعتقادی یا عملی که نزد مسلمانان قطعی و شناخته شده باشد دلالت دارد چنانکه تأسیس بابی در وسائل الشيعه زیر عنوان باب ثبوت الکفر و الارتداد بجحود بعض الضروریات و غیرها و نقل حدیث مذکور در این باب از قطعیت دلالت این حدیث نزد صاحب وسائل حکایت می‌کند (حرّ عاملی، ۱۸/۲۰).

۲- در حدیث دیگر محمد بن مسلم از امام صادق نقل کرده که فرمود (انما یکفر اذا جحد) (اصول کافی، ۳۹۲/۲).

تحقیق در سند حدیث

۱- محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی از بزرگان شیعه در زمان خود بوده و مورد اعتماد است (نجاشی، ۳۵۳؛ اردبیلی، ۲۱۳/۲).

۲- احمد بن محمد بن عیسی اشعری بزرگ علمای قم و فقیه آنان بوده است (اردبیلی ۶۹/۱؛ شیخ طوسی، فهرست، ۲۵؛ نجاشی، ۸۲).

۳- درباره محمد بن بستان، رجال شناسان اختلاف نظر دارند و هر چند در رجال نجاشی (۲۰۸/۲) و (فهرست شیخ طوسی، ۱۴۳) تضعیف شده ولی خوبی ایشان را فردی ممدوح و با قطع نظر از تضعیف یاد شده عمل به روایات او را متعین دانسته است (خوبی، محجم الرجال الحدیث، ۱۶/۶).

با دقت و بررسی ثابت می شود که محمد بن بستان تضعیف شده محمد بن سنان طریف هاشمی است که برادر عبدالله بن سنان از اصحاب حضرت صادق (ع) بوده، بنابراین، سنان ثقه و بلا اشکال است (نک: مامقانی، ۱۲۵/۳).

۴- ابن بکیر؛ عبدالله بکیر شیبانی هر چند فطحی مذهب بوده ولی ثقه و احادیث او مورد اعتماد است (نک: طوسی، فهرست، ۱۰۶؛ نجاشی، ۲۲۲؛ اردبیلی، ۴۳۷/۱).

۵- زرارة بن اعین شیبانی، در میان شاگردان امام صادق (ع)، اعلم و افقه بوده است (اردبیلی، ۳۵۴/۱؛ شیخ طوسی، فهرست، ۷۴؛ نجاشی، ۱۷۵).

بنابراین، حدیث از نظر سند بی اشکال و مورد اعتماد است و از نظر دلالت نیز مفادی روشن و شفاف دارد، از صریح این عبارت استفاده می شود که کفر و ارتداد عبارتست از انکار بدیهیات دین و آنچه همه آن را از دین می دانند.

نسبت بین اسلام و کفر، تقابل عدم و ملکه است (این تقابل عبارتست از لحاظ امری وجودی برای موضوعی که شأن آن ائصاف به این امر است و عدم آن امر وجودی برای آن موضوع مانند بینایی و نایبایی برای کسی که شأن او این است که بینا باشد مانند انسان (طباطبایی، نهایه الحکمه، ۱۳۱). از آنجا که تقابل عدم و ملکه بسیار نزدیک به تقابل سلب و ایجاب (تناقض) است (نک: سجادی، ۱۷۲) مفهوم کفر و ارتداد مساوی با

خارج شدن شخص از اسلام است، بنابراین هیچ گاه این دو مفهوم قابل جمع نیستند و برای روشن شدن مفهوم کفر باید مفهوم اسلام را تبیین و تفسیر کنیم.

عنوان اسلام در عرف مسلمین عبارتست از اعتقاد به خدا و یگانگی او و اعتقاد به رسالت پیامبر اکرم (ص) و شهادت بر این سه مسأله و اعتقاد به معاد را نیز می توان در تحقق این عنوان به قولی داخل دانست (نک: امام خمینی، کتاب الطهارة، ۳/۳۱۴).

اکنون اگر شخصی مسلمان بود و یکی از اصول را منکر شد بی تردید کافر و از اسلام خارج و عنوان مرتد بر او صادق است ولی آیا منکر ضروری نیز چنین است؟ به نظر می رسد انکار یکی از ضروریات دین هرگاه به گونه ای صورت گیرد که مساوی با انکار الوهیت خدا یا توحید یا رسالت پیامبر باشد تحقیقاً موجب کفر و ارتداد خواهد بود و در این مسأله خلافی وجود ندارد.

برخی انکار معاد را نیز موجب ارتداد دانسته اند و اگر فرضاً نسبت به انکار معاد ایراد شود بنابر نظریه استلزامی قطعاً موجب ارتداد (صرامی، ۲/۱۵).

۴- حکم انکار ضروری مذهب

شایان ذکر است آنچه در مورد موجبیت انکار ضروری برای تحقق ارتداد گفته شد به مسائل بدیهیه و شفاف در دین اسلام اختصاص دارد چنانکه در روایات ذکر شده است مانند انکار وجوب نماز و روزه یا حرمت شراب و زنا، ولی در مسائل و احکام غیر ضروری که چه بسا در فقه مذاهب اسلامی مورد بحث قرار گرفته و احکام مختلف درباره آنها اظهار شده، هیچ گاه انکار آنها موجب کفر و ارتداد نیست (امام خمینی، کتاب الطهارة، ۳/۳۲۸).

زیرا وجود اختلاف نظر و رویکردهای متفاوت به یک مسأله خود دلیل قطعی و ضروری نبودن آن است، بنابراین، انکار مسائلی از قبیل امامت ائمه (ع)، عدل الهی و... به نظر مشهور فقهای امامیه موجب کفر و ارتداد نیست (انصاری، ۲/۱۷). ولی برخی از فقهای شیعه مانند صاحب حدائق، انکار ضروری مذهب را نیز موجب ارتداد دانسته اند (بحرانی، ۵/۱۸۹). صاحب جواهر نیز در این مورد تفصیل داده و انکار ضروری مذهب (مانند ازدواج موقت) را هرگاه از شیعه واقع شود موجب ارتداد می داند (نجفی،

(۶۰۲/۴۱).

شیخ انصاری نیز با آن که دشمنی با حضرت علی (ع) یا یکی از ائمه (ع) را مخالفت با ضروری دین دانسته، این را که ولایت ائمه (ع) به طور مطلق، از ضروریات دین اسلام باشد رد کرده است (شیخ انصاری، کتاب، ۲/۲۵۲).

به نظر امام خمینی، اعتقاد به امامت در صدر اسلام که ادله آن نزد همه شناخته بوده از ضروریات دین محسوب می شود ولی برای طبقات بعدی که در این باره برایشان شبهه ایجاد شده، انکار امامت، مصداق انکار ضروری محسوب نمی شود (امام خمینی، کتاب الطهارة، ۳/۳۲۹).

نتیجه اینکه انکار امور غیر ضروری مسائل اسلامی موجب ارتداد شخص نمی شود چنانکه انکار ضروری مذهب شیعه نیز از دیدگاه اکثریت فقها موجب ارتداد نیست. با این حال محقق اردبیلی دایره ضروری را توسعه داده و گفته است: هر گاه کسی، مطلبی را که نزد او با دلیل ثابت شده که از دین است، منکر شود مرتد می شود هر چند آن مسأله اجماعی و مورد قبول عامه مسلمانان نباشد (محقق اردبیلی، ۳/۱۹۹).

۵- انکار مسائل مورد اتفاق

آیا انکار امور اجماعی که بر آنها اتفاق نظر حاصل شده ولی به حد ضروری و بدیهی نمی رسند موجب ارتداد می شود؟ به نظر بسیاری از فقها انکار چنین حکمی موجب ارتداد نیست زیرا ممکن است برخی اجماعات از دیدگاه مردم پوشیده بماند و فقط فقها از آن آگاه باشند (شهید ثانی، الروضة البهیه، ۹/۳۳۵).

به عقیده محقق اردبیلی نیز انکار ضروری موجب کفر است و این امر غالباً در ضروریات تحقق می یابد ولی در مورد مسائل اجماعی چنین نیست و ملاک در تحقق ارتداد نزد فقها، انکار ضروریست و انکار هر حکم اجماعی اگر ضروری نباشد بی تأثیر است (نک: مجمع الفائدة والبرهان، ۳/۱۹۹).

صاحب جواهر نیز انکار مسائل مورد اتفاق را در صورتی موجب ارتداد می داند که منکر، به آن علم داشته باشد ولی ایشان در موجبات انکار ضروری، علم منکر را شرط ندانسته است (نک: نجفی، ۶/۴۹).

بنابراین اجماعی بودن یک حکم مطلقاً ایجاب نمی‌کند که منکر آن مرتد محسوب شود. در مورد انکار غیر ضروری دین باید احراز شود که انکار شخص از روی علم و آگاهی بوده و اثبات این امر نیز طبعاً خالی از دشواری نیست.

ع شرطیت آگاهی منکر از ضروری بودن آنچه انکار می‌کند

به عقیده بسیاری از فقها به طور مطلق، در هر دو صورت علم و جهل منکر به ضروری، موجب ارتداد او می‌شود ولی به نظر برخی دیگر از فقها، در مورد ارتداد، علم و آگاهی منکر از ضروری بودن آنچه انکار می‌کند شرط است.

علامه حلی در این مورد گفته است: اگر شخصی در روستاها به سر می‌برده و از این جهت از احکام دین بی‌خبر بوده یا تازه به دین اسلام وارد شده و از ضروری دین بی‌اطلاع بوده انکار او موجب کفر و ارتداد نیست (علامه حلی، تذکره، ۸، ۷/۵، المنتهی، ۴۷۰/۱).

به عقیده فاضل هندی نیز هر کار یا سخنی که صریحاً موجب انکار آنچه ضروری دین دانسته شده است گردد با توجه به آگاهی شخص منکر به آن یا اعتقاد به چیزی که اعتقاد بدان در اسلام جایز نیست با علم به آن، موجب ارتداد می‌شود. هرگاه شخص به موجب جهل، منکر ضروری شود یا به امری باطل به عنوان ضروری اعتقاد پیدا کند مرتد نخواهد شد (کشف اللثام، ۲/۴۳۵).

صاحب جواهر بر این مطلب ایراد کرده و گفته است: آنچه در این باره در کشف اللثام آمده سخنی ضعیف است و شاید منشأ آن غفلت از موجیبت این کلام منکر برای ارتداد با قطع نظر از استلزام آن برای انکار پیامبر به موجب دلالت روایات است. بلی بنابر نظریه استلزام با جهل شخص هرگز انکار محقق نمی‌شود (نک: نجفی، ۶۰۱/۴۱). البته نجفی، خود انکار ضروری را به طور مستقل موجب ارتداد دانسته و بر این اساس سخن صاحب کشف اللثام را مورد نقد قرار داده است. در کتاب طهارت جواهر نیز بر این مطلب تأکید کرده که این ادعا که انکار ضروری دین در صورتی که مستلزم انکار پیغمبر باشد موجب کفر و ارتداد است شاهی ندارد ولی او در ادامه کلام خود سرانجام شرط آگاهی منکر را در حکم ارتداد پذیرفته و گفته است: آری اگر منکر ضروری به گونه‌ای از

سرزمین اسلام به دور باشد که ناآگاهی او به ضروری دین توجیه پذیر باشد نمی توان به موجب مجرد انکار ضروری حکم به کفر او کرد و شاید شرطی که در کشف اللثام ذکر شده با این مطلب قابل تطبیق باشد (نک: ۴۹/۶).

از کلام مقدس اردبیلی نیز می توان دریافت که علم را در موجبیت انکار ضروری برای ارتداد، شرط دانسته است. او گفته است: فروشندهٔ خمر که آن را حلال می داند توبه داده می شود، اگر توبه کرد آزاد است وگرنه محکوم به مرگ خواهد بود و این حکم در مورد هر کار حرام بلکه در مورد همهٔ احکام هرچند ضروری و اجماعی نباشد جاری و نافذ است بلکه در مورد هر مسئلهٔ پنهان و پوشیده از دین در صورتی که منکر آن بداند که این حکم شرعی (واجب یا حرام) است و نسبت به آن علم و یقین قطعی داشته باشد و در عین حال آن را انکار کند نیز قابل اعمال است (نک: مجمع الفوائد و البرهان، ۲۰۱/۱۳).

ظاهراً برخی دیگر از فقها (نک: سید یزدی، ۲۴؛ حکیم، ۳۷۸/۱؛ خوئی، التنتیج، ۵۸/۲) با شرط بودن علم در این باره موافق بوده اند.

با دقت و تأمل در آنچه ذکر شد دقت نظریهٔ فاضل هندی و محقق اردبیلی و موافقان آنها روشن می شود و سخن صاحب جواهر در ایراد به گفتار کشف اللثام، عجیب می نماید، هر چند ایشان خود در کتاب طهارت به صحت آن اعتراف کرده است؛ بر پایه آنچه در اصول فقه ثابت و قطعی شده است از یک سو قطع (علم) منجز و تعیین کننده تکلیف است و از سوی دیگر عقاب بلا بیان و مؤاخذهٔ جاهل، عقلاً امری قبیح و غیر قابل توجیه است و از سوی دیگر نیز، در بسیاری از موارد، اقرار به جهل و بی خبری اشخاص از قانون مطرح می باشد. شرط بودن علم، کاملاً منطقی و سخنی علمی و موجه است بنابراین کلام علامهٔ حلّی و فاضل هندی و محقق اردبیلی و دیگران پذیرفته است و اشکال صاحب جواهر بر ایشان وارد نیست و آنچه وی به عنوان احتمال آورده است (دور بودن منکر از بلاد اسلام) طبعاً موضوعیت ندارد. بنابراین هرگونه انکار ضروری که با جهل و بی خبری همراه باشد موجب کفر و ارتداد شخص نخواهد بود.

به نظر فقهای متأخر و معاصر نیز در این مسئلهٔ خلافی مشاهده نمی شود به علاوه، در بحث شبهه که به زودی خواهد آمد محقق خواهد شد که با وجود احتمال خلاف در

موجبت یک سبب برای ارتداد، حکمی در مورد آن ثابت نمی‌شود و احتمال جهل و بی‌خبری شخص از ضروری دین هرگاه عقلایی و موجه باشد خود یکی از مصادیق شبهه خواهد بود که به موجب آن حکمی ثابت نمی‌گردد. ضمناً ناگفته نماند که برخی از فقیهان اهل سنت نیز بر شرطیت علم در انکار تصریح کرده‌اند (نک: ابن قدامه، ۱۳۱/۸).

۷- نظریه استقلال یا استلزام

آیا انکار ضروری دین مستقلاً موجب ارتداد می‌شود هر چند به انکار اصول دین منجر نشود یا موجبت آن برای ارتداد در صورتی قطعی خواهد بود که مستلزم انکار خدا یا پیغمبر شود؟

تردیدی نیست که انکار خدا و یگانگی آفریدگار و رسالت رسول الله یا تکذیب آن حضرت مستقلاً موجب ارتداد شخص منکر می‌گردد. اکنون پرسش اینست که آیا کسی که فرضاً منکر وجوب نماز و روزه و یا حرمت شراب و زنا شده است به موجب این انکار و با قطع نظر از مسأله‌ای دیگر مرتد محسوب می‌شود یا اینکه انکار او از آنجا که مستلزم انکار خدا یا پیغمبر است موجب ارتداد خواهد شد؟ در این مورد سه رویکرد مختلف در آثار فقها ملاحظه می‌شود:

۱- انکار ضروری دین به طور مستقل موجب تحقق ارتداد می‌شود.

این نظریه را سید جواد عاملی به فقهای شیعه نسبت داده (نک: مفتاح الکرامه، ۱۴۳/۱) و صاحب جواهر (نک: ۴۷/۶) نیز آن را پذیرفته و از آن دفاع کرده است.

فقیهانی که انکار ضروری را مستقلاً موجب ارتداد دانسته‌اند به چند دسته از روایت در این باره استدلال کرده‌اند که به ذکر نمونه‌ای از هر یک بسنده می‌شود:

الف - حدیث برید عجللی از امام باقر (ع) (نک: کلینی، ۳۹۷/۲) که براساس آن، هر کس چیزی را که جزو دین است از دین نداند یا چیزی را که جزو دین نیست از دین بداند مشرک خواهد بود. در پاسخ استدلال به این روایت می‌توان گفت از آنجا که شرک دارای مراتب و مراحل مختلف است چنین نیست که ابتلا به هر مورد آن موجب مشرک بودن انسان شود وگرنه براساس این رویکرد باید هر شخص ریاکار را کافر و مرتد دانست در

حالی که هیچ فقیهی چنین حکمی نداده است.

ب - روایت ابو الصباح کنانی از امام باقر(ع) که از حضرت علی(ع) نقل کرده که فرمود: هرکس واجبات الهی را انکار کند کافر است (حر عاملی، ۲۳/۱).

در نقد استناد به این حدیث نیز توجه به این نکته لازم است که آنچه در این حدیث موجب ارتداد تلقی شده انکار واجب است و انکار وقتی صورت می‌گیرد که واجب بودن آن کار برای شخص منکر، معلوم باشد و روشن است که در این صورت از مورد بحث ما خارج است زیرا انکار آگاهانه حکم واجب، بدون شک مستلزم تکذیب خدا و پیامبر(ص) خواهد بود. اگر آن حکم، ضروری یا غیر ضروری باشد قطعاً موجب تحقق ارتداد می‌شود و باز از موضع سخن ما خارج است زیرا مدعای آنان این است که انکار ضروری مستقلاً موجب ارتداد است و حدیث مذکور به هیچ وجه بر این مطلب دلالت نمی‌کند بلکه دلالت آن بر نظریه استلزام قوی‌تر و ظاهرتر است.

ج - روایت عبد الله بن سنان که از امام صادق(ع) درباره شخصی که مرتکب گناه کبیره شود و سپس بمیرد پرسید که آیا این کار، او را از اسلام خارج می‌کند و عذاب او در آخرت مانند کفار و مشرکان خواهد بود؟ یا به صورت محدود مجازات می‌شود؟ امام(ع) فرمود هرکس مرتکب گناه کبیره‌ای شود و آن را حلال بداند این کار او را از اسلام خارج می‌کند و شدیدترین عذابها در انتظار اوست ولی اگر به گناه بودن آن کار اعتراف کند و مرتکب شود و بمیرد این کار او را از ایمان خارج می‌کند و نه از اسلام و عذاب او از عذاب شخص قبلی سبک‌تر است (حر عاملی، ۲۲/۱). هر چند در این حدیث عذاب آخرت مورد توجه بوده ولی مفاد جمله (اخرجه ذلک من الاسلام) شامل احکام حقوقی و پیامدهای دنیوی نیز خواهد بود.

اطلاق این حدیث شامل هر دو صورت علم به حرمت و نیز عدم علم به آن می‌شود چنانکه ضروری و غیر ضروری را نیز شامل است بنابراین اگر بخواهیم به اطلاق آن عمل کنیم لازمه آن حکم به کفر هر کسی است که در تحقیق و اجتهاد در یک مسأله فقهی برخلاف نظر دیگری فتوا داده است زیرا این شخص، حرام را حلال دانسته هر چند از روی خطای علمی و ناآگاهی بوده بنابراین محکوم به کفر خواهد بود، در حالی که چنین مطلبی هرگز پذیرفتنی نیست، پس به ناچار اطلاق روایات فوق یا به وسیله ضروری

تقیید می شود (یعنی این حکم به انکار ضروری اختصاص دارد) یا باید آن را به صورت علم به حرمت مقید ساخت (به این معنی که در صورت علم به حرمت اگر شخص آن را حلال بشمارد مرتد خواهد شد). از آنجا که هیچ یک از این دو بر دیگری ترجیح ندارد، روایت مجمل و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود هرچند خوبی این تحقیق را مورد اشکال قرار داده، حق اینست که حدیث، اطلاق در دلالت دارد و هرگاه، شخص، حرام را حلال دانست مرتد خواهد شد و در این حکم فرقی بین ضروری و غیر ضروری و موارد علم به حکم و عدم علم نیست (نک: کتاب الطهاره، ۶۳/۲). با این حال وی در ادامه گفته است: در یک صورت می توان گفت که انکار موجب ارتداد نیست و آن جایست که حلال دانستن حرام به دلیل جهل و خطای شخصی صورت گیرد چنانکه در مورد مجتهد، احتمال خطا و قصور وجود دارد، چه بسا نا دانسته مرتکب تحلیل حرام می شود و نزد خداوند برای او مؤاخذه ای نیست زیرا این گونه قصور و خطا، ناخواسته و اجتناب ناپذیر است و هرگز موجب کفر و ارتداد او نمی شود (همانجا). نتیجه اینکه هرگاه تقیید اطلاق حدیث فوق را به صورت علم به حرمت آنچه انکار می کند بپذیریم مسأله از صورت فرض موجبیت استقلالی انکار خارج می شود زیرا با وجود علم به حرمت انکار، حکم مستلزم انکار رسالت پیغمبر خدا خواهد بود که موضوعاً از بحث ضروری خارج است.

۲- انکار ضروری دین در صورتی که مستلزم انکار خدا یا پیامبر باشد موجب ارتداد است.

براساس این نظریه، انکار ضروری در صورتی موجب تحقق ارتداد می شود که مستلزم انکار اصول دین باشد. یکی از کسانی که به این نظریه فتوا داده اند محقق اردبیلی است که گفته است (نک: مجمع الفائده والبرهان، ۲۰۲/۱۳) اگر شخصی با علم و آگاهی، منکر ضروری دین شود این بدان معناست که منکر دین و شرع است و شکی نیست که با این انکار کافر می شود.

فاضل هندی (نک: ۴۳۵/۲) نیز در انکار ضروری، چیزی را که بر انکار نبوت و تکذیب رسالت پیامبر دلالت کند موجب ارتداد دانسته است. کاشف الغطاء (ص ۱۷۳) نیز در این باره نظری مشابه ارائه کرده است. محقق همدانی (مصباح الفقیه، ۵۶۵/۱)،

سید یزدی (ص ۲۴) و امام خمینی (تحریر الوسیله، ۱/۱۰۲) به نظریه استلزام فتوا داده‌اند.

امام خمینی در این مورد گفته است:

مقتضای تحقیق اینست که آنچه در تحقق اسلام معتبر است (و هر کس به آن معتقد باشد او را مسلم می‌دانند) اعتقاد به اصول دین (اصول سه گانه یا چهار گانه معرفت به الوهیت، یگانگی خدا، نبوت پیامبر و معاد بنابر یک احتمال) و سایر احکام و قوانین احکام اسلام شمرده می‌شود و در ماهیت و حقیقت اسلام دخالت دارد نه در پیدایش و نه در بقا آن. بنابراین اگر به فرض شخصی به اصول دین اعتقاد دارد و به غیر از آن به خاطر شبهه‌ای که برای او پیش آمد یا اشتباهی که رخ داده است عقیده ندارد مسلمان محسوب می‌شود، آری اگر به هیچ حکمی اعتقاد ندارد این عقیده با اعتقاد به نبوت پیامبر قابل جمع نیست و انکار او طبعاً مستلزم انکار نبوت پیامبر و موجب ارتداد است ولی در غیر این صورت، انکار بعضی از احکام اگرچه ضروری دین باشد اگر به موجب شبهه یا خطا صورت گرفته باشد موجب تحقق ارتداد نیست (کتاب الطهاره، ۳/۳۲۷).

در بررسی دلایل فقهی این نظریه به این نتیجه می‌رسیم که روایات این باب بر دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- روایاتی که به ظاهر بر کفر هر کس که امر الهی را ترک کند دلالت دارد، چنان که زراره از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود هر کس بر خدا جرأت کند و مرتکب گناه کبیره شود کافر است (حر عاملی، ۱/۲۱) و نیز از امام صادق (ع) نقل شده که هر کس واجبی از واجبات را ترک کند کافر است (همانجا).

۲- اخباری که بنابر آنها ترک واجبات از روی انکار و عناد موجب کفر است که نمونه‌هایی از آن مانند روایت عبد الرحیم قصیر و عبد الله بن سنان قبلاً ذکر شد و همانند آنها در وسائل آمده است (نک: همانجا).

اکنون در مرحله جمع بین مدلول این دو روایت، دو راه حل فقهی وجود دارد:
الف - از آنجا که ایمان و کفر، هر یک دارای شدت و ضعف و مراتب مختلف است، اگر با این رویکرد به روایت مذکور بنگریم به این نتیجه خواهیم رسید که تعبیر شرک یا

کفر در این گونه موارد به معنی مراتب یاد شده است و هیچ گونه دلیل و شاهی بر اینکه مراد از کفر، کفر مقابل اسلام و ارتداد اصطلاحی باشد وجود ندارد. این رویکرد به ویژه در مورد روایت دسته اول از شواهد بیشتری برخوردار است.^۱

ب - در مورد روایت دسته اول، توجیه فوق را به کار بریم و روایات دسته دوم را ویژه مواردی بدانیم که انکار حکمی که از دین شناخته شده است مستلزم انکار الوهیت خدا یا رسالت پیامبر یا تکذیب آن حضرت باشد، چنانکه شواهد فراوانی بر این مطلب در متن هریک از آنها وجود دارد. بنابراین، از روایت فوق به هیچ وجه، کفر و ارتداد منکر ضروری دین به طور مستقل استفاده نمی شود و می توان گفت راه حل دوم برای سامان دادن به مسأله و جمع بین روایات ترجیح دارد.

۳- قول به تفصیل (فرق بین انکار عقاید ضروری و نظری). این نظریه از کلمات شیخ انصاری و آیت الله حکیم استفاده می شود. به نظر شیخ انصاری منکر اعتقادات ضروری مانند ایمان به خدا، یگانگی خداوند، رسالت پیامبر (ص) و امثال آن بدون شک مرتد است و در این مورد فرقی بین جاهل مقصر و قاصر نیست، ولی در مورد اعتقادات نظری که نیاز به بررسی و استدلال دارد هرگاه دلیل خاصی بر کفر منکر در دست نباشد، انکار کننده مرتد محسوب نمی شود. اما در مورد احکام عملی که ضروری دین است مانند

۱. در روایات بسیاری که وجوه ایمان و کفر در آنها ذکر شده است، برای ایمان و کفر مراتب مختلفی بیان کرده اند، چنانکه عنوان کافر، در موارد گوناگون بر غیر امامی، ترک کننده واجب، کفران کننده نعمت ها، تارک الصلوة، زناکار، شارب الخمر و کسی که به گفتار شیطانی گوش فرادهد اطلاق شده است و نیز در بسیاری از اخبار. شخص ریاکار را نیز مشرک دانسته اند (کلینی، ۲/ ۲۹۱، ۲۹۷).

اکنون آیا می توان گفت همه این موارد واقعاً مصداق کافرند؟ و درباره آنان احکام مرتد جاری می باشد؟ حقیقت این است که کفر در لسان این روایات در برابر ایمان است و نه کفر در برابر اسلام و به نظر می رسد که برخی بین این دو عنوان خلط کرده و به بیراهه رفته اند. زیرا چنانکه قبلاً یادآور شدیم ماهیت اسلام با اعتراف به الوهیت و توحید و نبوت و معاد تحقق پیدا می کند و آنچه موجب زوال این ماهیت می گردد انکار و بازگشت از این اصول است به این صورت که شخصی صریحاً یکی از آنها را مورد اهانت یا انکار قرار دهد یا لازم یکی از آنها را انکار کند، یعنی انکار چیزی که مستلزم انکار خدا یا پیامبر یا معاد باشد، بنابراین، انکار هر حکم اگر چه ضروری باشد هرگاه مستلزم انکار اصول یاد شده نباشد موجب کفر و ارتداد نخواهد شد.

و جوب نماز، روزه، حج و مانند آن، اگر انکار آن مستلزم انکار توحید یا نبوت پیامبر شود قطعاً موجب ارتداد خواهد بود، ولی اگر به انکار اصول دین منجر نشود در این صورت بین جاهل قاصر و مقصر فرق است. اگر شخص منکر، جاهل مقصر باشد طبعاً به حکم عامد است و مرتد محسوب می‌شود، ولی اگر قاصر باشد، به مجرد انکار مرتد نخواهد شد (شیخ انصاری، کتاب الطهاره، ۳۵۶).

آنچه در نقد کلام شیخ می‌توان گفت اینست که در فرض منجر نشدن انکار ضروری به انکار اصول و جهل شخص منکر، جای این سؤال باقیست که آیا در تحقق ارتداد، علم منکر به اینکه آنچه انکار کرده جزو دین است، شرط است یا نه؟ اگر چنین است، در صورت جهل، هر چند جاهل مقصر باشد، ارتداد حاصل نخواهد شد و از این نظر فرقی بین جاهل قاصر و مقصر نیست، زیرا تحقق ارتداد با انکار ضروری مستقلاً ثابت نیست و در نظریه استلزام، علم منکر بدون شک در تحقق ارتداد شرط است و اگر علم منکر را شرط ندانیم باز فرق بین آنها وجهی ندارد در حالی که شیخ انصاری خود در جای دیگر در مورد موجبت انکار ضروری، علم منکر را شرط دانسته بوده است (نک: فواید الاصول، ۲۸۰/۱).

آیت الله حکیم درباره ملاک تحقق ارتداد گفته است: حکم به کفر منکر مسائل اعتقادی، اعم از ضروری و نظری، بر وجود دلیل بر واجب بودن اعتقاد به آن مسأله متوقف است، بنابراین اگر با دلیل کافی وجوب اعتقاد به یک مسأله اعتقادی ثابت شده هر چند آن مسأله ضروری نباشد، انکار آن موجب کفر و ارتداد خواهد بود ولی در غیر این صورت، انکار یک اصل اعتقادی موجب کفر نیست حتی اگر ضروری دین باشد مگر اینکه انکار ضروری را مستقلاً موجب کفر و ارتداد بدانیم که چنین مطلبی ثابت نشده است. اما: در مسائل علمی، آنگاه حکم به کفر منکر می‌شود که آن حکم ضروری دین باشد و انکار آن مستلزم انکار نبوت گردد (حکیم، ۳۷۸-۳۸۰).

بنابر آنچه از کلام آیت الله حکیم برمی‌آید ملاک اصلی در تحقق ارتداد با انکار اصول اعتقادی حصول علم و یقین به اثبات آن عقیده در دین است و از این نظر بین ضروری و غیر ضروری فرقی نیست. در تحلیل نظریه ایشان می‌توان گفت از آنجا که جمع بین نقیضین محالست هرگاه شخص به خدا و پیامبر اعتقاد داشته باشد قطعاً این

باور با نفی این اعتقاد قابل جمع نیست و انکار یک اصل اعتقادی ثابت شده قطعاً موجب ارتداد خواهد شد.

شایان ذکر است که این تغییر عقیده برای اهل دانش، وقتی ممکن است اتفاق بیفتد که قبلاً دلایل آن مسأله را بررسی کرده و حقیقت برای او روشن شده باشد از این رو ملاک اصلی در تحقق ارتداد انکار شیء پس از حصول علم تفصیلی به حقانیت آن است.

۸- ادعای شبهه

فقه‌های امامیه در مسأله اثبات ارتداد به موجب انکار ضروری متعرض مسأله ادعای شبهه از سوی مرتد شده‌اند مثلاً هرگاه شخص منکر واجب بودن حج یا نماز شود و در مورد او شبهه بی‌اطلاعی و ناآگاهی وجود داشته باشد یا شبهه او ادعا کند محکوم به ارتداد نیست.

چنانکه علامه حلی گفته است (نک: تذکره الفقها، ۸/۵) اگر شخص از وجوب زکات بی‌خبر باشد - به سبب اینکه در روستاها و نقاط دوردست زندگی می‌کرده یا تازه مسلمان شده محکوم به کفر نخواهد شد؛ شهید اول نیز در دروس (۱/۲۲۹) گفته است هر کس وجوب زکات را رد کند کافر خواهد شد مگر اینکه ادعای شبهه‌ای کند که در مورد او ممکن باشد. علامه حلی در قواعد (۲/۲۷۵) فرموده اگر منکر ضروری بگوید شبهه مرا حل کنید ممکن است به او مهلت داده شود تا شبهه برطرف شود. فاضل هندی نیز نظری مشابه نظر علامه دارد (نک: کشف اللثام، ۲/۴۳۶).

همانند این مطلب را شهید ثانی (روض الجنان، ۳۵۴)، محقق اردبیلی (مجمع الفائده والبرهان، ۳/۱۹۸)، صاحب مدارک (۷/۵)، فاضل هندی (کشف اللثام، ۲/۴۳۵)، کاشف الغطاء (کشف الغطاء، ۱۷۳) و دیگران گفته‌اند ولی شیخ انصاری چنین تفصیل داده است که اگر مطابق با نظریه استلزام، به اثبات ارتداد منکر ضروری قایل شدیم، ناچار باید در صورت وجود شبهه، انکار ضروری استثنا شود و موجب ارتداد نباشد زیرا چنین کاری موجب تکذیب رسالت نیست ولی اگر انکار ضروری را سببی مستقل برای تحقق ارتداد دانستیم در این صورت دو نظریه مطرح می‌شود:

۱- (استثناء): به این معنا که انکار ضروری در این صورت به جهت وجود شبهه موجب ارتداد نیست زیرا جاهل قاصر نسبت به این اعتقاد مؤاخذه نمی‌شود.

۲- (عدم استثناء): به این معنی که نصوص و فتاوی اطلاق دارند و بین جاهل مقصر و قاصر فرق نیست (نک: طهارت، ۳۷۵).

در اینجا نیز کلام شیخ خالی از اشکال نیست زیرا در صورتی که انکار ضروری را سببی مستقل برای تحقق ارتداد بدانیم باز این از موارد استثناست و موجب ارتداد نیست و وجه دوم یعنی عدم فرق گذاری بین جاهل قاصر و مقصر وجهی ندارد زیرا با وجود شبهه که موجب درء حد است - به موجب حدیث ادراؤ الحدود بالشبهات (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸/۳۳۶) - همه این موارد از کلیت انکار ضروری استثناء می شود و احکام ارتداد مترتب نخواهد بود. نظریه استقلال در مرحله ایجابی با نظریه استلزام نتیجه ای متفاوت دارد و در مرحله سلبی آن به موجب قاعده درء، پیامد خاصی نخواهد داشت. بنابراین در صورتی که شخص متهم به ارتداد ادعای شبهه کند و امکان آن در مورد او وجود داشته باشد، محکوم به ارتداد نخواهد بود و اگر درخواست مهلت برای حل شبهه کرد باید به او مهلت داده شود و نکته مهم در این حکم چنانکه مکرراً ذکر شد اینست که انکار ضروری هرگاه از روی علم و آگاهی به آن صورت گیرد سبب تحقق ارتداد خواهد بود و وجود شبهه به مفهوم عدم قطعیت تحقق علم به ضروری بودن یک حکم است که با وجود آن اثبات جرم ممکن نیست.

نتیجه

از مجموع بحث های مطرح شده می توان نتیجه گیری کرد که تحقق ارتداد، موجبات مختلفی مانند انکار الوهیت، یگانگی خداوند، رسالت پیامبر، معاد، سب النبی، اهانت به مقدسات اسلامی و انکار ضروریات دین دارد و در مورد ضروری دین و حدود و مشخصات آن بین فقها اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد و با توجه به ادله فقهی وارد شده در این مسأله و فتاوی فقها به این نتیجه می رسیم که علم و آگاهی شخص منکر به آنچه انکار می کند، در تحقق عنوان ارتداد و ترتب احکام آن حائز نقشی اساسی است و با این رویکرد، برخی از اختلاف نظرهای فقها قابل جمع و سامان پذیر خواهد بود.

بعد دیگر این مسأله که در میان فقهای شیعه مورد اختلاف نظر واقع شده این است: ۱- انکار ضروری دین مستقلاً موجب ارتداد می شود. ۲- در صورتی که مستلزم انکار

خدا، پیامبر و معاد باشد موجب تحقق ارتداد خواهد شد. پس از بررسی نظریه‌های مختلف و دلایل آنها مشخص شد که نظریه استلزام از دقت نظر و قوت علمی بالاتری برخوردار است و متقابلاً نظریه استقلال دلایل و شواهد قابل اعتمادی به همراه ندارد. سرانجام از آنجا که سیاست اصلی شارع اسلام در نظام کیفری خود تحدید و تضییق دایره حدود بوده و در کلیه موارد، هرگاه شبهه‌ای وجود داشته باشد یا احتمال عقلایی وجود شبهه مطرح شود و یا شخص متهم ادعای شبهه کند و آن ادعا عقلاً از او قابل قبول باشد، موجب درء حد و عدم تحقق عنوان ارتداد و نیز طبعاً موجب عدم ترتب آثار فقهی آن خواهد شد.

کتابشناسی

- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء، ۱۴۰۸ق.
- ابن قدامة حنبلی، المغنی و الشرح الکبیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، الوسیله (جوامع الفقهیه)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- اردبیلی، محمد بن علی غروی، جامع الرواه و ازلحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، جهان بی جا، بی تا.
- اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- انصاری، محمد علی، الموسوعة الفقهية المیسرة، قم، مطبعة باقری، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- بخاری، الصحیح، بیروت، دارالاحیاء، ۱۹۸۵م/۱۴۰۶ق.
- بحرانی، شیخ یوسف بن احمد، الحدائق الناضره، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق.
- بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، قم، انتشارات شفق، ۱۴۲۰ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- حلبی، ابوالصلاح: الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امیر المؤمنین، ۱۴۰۳ق.
- خمینی، الامام سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، بی تا.

همو، کتاب الطهارة، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح عروه الوثقی، قم، آل البيت، بی تا.
هو، معجم رجال الحديث، تهران، الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
روحانی، سید محمد، مسائل المنتخبه، بیروت، مكتبة الایمان، ۱۴۰۷ق.
سجادی، سید جعفر، فرهنگ علوم عقلی، تهران، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه
ایران، ۱۳۶۱ش.

سید یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.
شیخ انصاری، مرتضی، فوائد الاصول، به کوشش لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، مجمع
الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

همو، کتاب الطهارة، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
شیخ طوسی، محمد بن حسین، الفهرست، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
همو، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، مكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
شهید ثانی، شیخ زین الدین، الروضة البهیة، قم، مكتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ش.
همو، روض الجنان، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
شهید اول، شیخ محمد بن مکی، اللمعة دمشقیة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
صرامی، سیف الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران، مرکز تحقیقات
استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶ش.
طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب السلامیة،
۱۳۸۸ق.

همو، نهاية الحکمه، قم، مرکز الطباعة و النشر دار التبلیغ الاسلامیة، بی تا.
طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، المكتبة المرتضویة، بی تا.
عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه، قم، مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر، بی تا.
عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ق.
علامه حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، مقابلة حسن پیش نماز تبریز، حاج احمد،
۱۳۳۳ش.

همو، قواعد الحکام، قم، منشورات الرضی، بی تا.

- همو، تذکرة الفقهاء، تهران، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- فاضل هندی (اصفهانى)، محمد بن حسن، كشف اللثام، قم، كتابخانه آية الله مرعشى، ۱۴۰۵ق.
- فیروز آبادی، نجم الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بی جا، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، قم، نشر مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.
- کاشف الغطاء، شیخ جعفر، كشف الغطاء، اصفهان، مهدوی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب رازی، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۱۸ق.
- گلپایگانی، آية الله حاج سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل (دارالقرآن کریم)، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۳ق.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، استقلال، ۱۳۷۴ش.
- معلوف یسوعی، لويس، المنجد فی الفه و الادب و العلوم، بیروت، المطبعة کاتولیکية، ۱۹۶۵م.
- نجاشی، احمد ابن علی اسدی کوفی، رجال النجاشی، موسسه النشر الاسلامی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ق.
- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۳ق.
- مامقانی، عبدالله ابن محمد حسین، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۳ق.